



زندگی

☑ نسیمه دهقانی

از کنار لحظه‌هایی که می‌گذری
برمی‌گردم
از خودم
آسمان خاموش
و جاده انتهای راه...
من از بی تفاوتی روزها زاده می‌شوم
زیستنم تقاص گناهیست که مرتکبش می‌شوم هنوز
من باردارم
از بغض...
و خسته از پا به ماهی اشک‌هام
من از
«ساله‌ی درختانم»
نه نیستم
فروغ بود
فروغ که دلش خوش بود
کسی می‌آید
کسی که مثل هیچکس نیست
اینجا اما...
شهر چراغ‌های چشمک زن است
شهر چراغ‌های خاموش
اینجا همه شبیه هم هستند
مثل هم...
تنها من متفاوتم
با خودم و با تمام شهری که مثل من است
تنها من متفاوتم....



گم شد!

☑ عیسی نوروزی

در بلندای شب زلف تو، یلدا گم شد
که مسیر همه عشاق، در آنجا گم شد
آبرویی که دل از داشتنش می‌بالید
یوسفی بود که در بند زلیخا گم شد
میوه‌ای را که نچیدم به وفا از باغت
شاهدی هست که در دامن هوا گم شد
همچو مجنون همه جا دم ز وصال تو زدم
تا خدا، داد برآورد که لیلا گم شد
مثل ققنوس که آتش ز تنش می‌ریزد
شد شهاب و وسط قلب ثریا گم شد
نفس پاک تو هست و دم عیسانی تو
ورنه عمری است که اعجاز مسیحا گم شد



پیچک‌های پیچیده به جان

☑ ساره غلامان

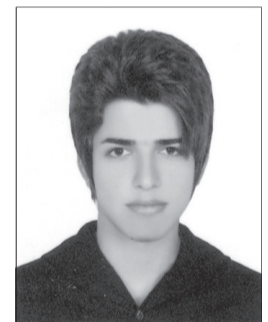
مات می‌گذرم
در نگاه غم زده‌ی این کوچه
کور و کر شده‌ام
غیر از غبار!
و چهره‌ی درهم پیچیده‌ی پیچک‌ها...
☐
من مانده‌ام
و غمی همیشه تازه نفس
می‌ایستم
لبخند می‌زنم
اشک می‌ریزم
و با دستان مضطربم
گور کفش‌هایت را به هم می‌ریزم
و در آخر
تمام کوچه را
که چشم انتظار تو بود
هاشور می‌زنم



سر گناه

☑ محمود بهمنی

خواب خیس برکه را به هم بزن
تازه کن دوباره روی ماه را
گل به جز به خنده وا نمی‌شود
باز کن تو هم سر گناه را



مادر

☑ مجید دهقانی

توی خونه‌ی ما به مرد هست تو جلد زن
۹ ماه منتظر موند تا که برسه به من
تا با عشق قشنگش منو بغل بگیره
میگه این عشق به بچم هیچ وقت نمی‌میره
صبح و شب بیدار بود و تشنه‌ی خواب بود
قرآن کنارش و بالا سرش مهتاب بود
نگاه می‌کرد و می‌خوند واسه‌م لالایی
می‌گفت مراقبش باش خدایی که اون بالایی
گذشت و گذشت به حرف اوادم
مامان تشنه‌ش بود، با آب تو ظرف اوادم
موفق که می‌شدم، به برق تو چشمات بود
ناراحت می‌شدم، به بغض تو صدات بود
خوشحال که بودم، باهام هی می‌خندید
با مشکلات زندگی‌م اون می‌جنگید
تو هر کاری، تو شعر نوشتن بهم امید داد
به من، قول به روز قشنگ و سفید داد
بهم می‌گفت موفقیتت جلو چشمات
می‌گفت، بهترین رفیق جفت پاهات
این بیت رو حتما خالکوبی می‌کنم روی بدنم
حتی وقتی که بره زیر خاک تنم
بدهکار مهربونی قلب به زخم
که از بچگی صدام کرده پسر



لحظه‌ی پرواز

☑ محسن عباسی

روی قبرم بنویسید:
کسی بود که رفت
لحظه‌ای از غم ایام، نیاسود که رفت
بنویسید:
از آغوش جدا آمده بود
بنویسید:
نفهمید کسی دردش را
بنویسید: که یک عمر کسی را کم داشت
در نگاهش اثر از حادثه‌ای مبهم داشت
بنویسید:
هوای دل او ابری بود
بنویسید: که اسطوره‌ی بی‌صبری بود
بنویسید:
پرش لحظه‌ی پرواز شکست



کودکی

☑ جمیله زارع

در حیاط کودکی‌ام.
روی درخت تنهایی تاب خاطره می‌بندم
و بی‌تاب، بی‌قرار
تاب می‌خورم، میان گذشته‌ها.
باد، با گیسوانم بازی می‌کند
می‌خندم.
کنار حوض خالی از آب، خالی از طراوت
لی‌لی بازی می‌کنم.
و روزها کنج حیاط سنگلاخ و خاکی خانه
منتظر می‌مانم.
منتظر رهگذری با قدم‌هایی خسته.
منتظر دوره گردی پیر که زندگی می‌فروشد
من طراوت، عشق، لبخند و کمی زندگی می‌خواهم
و همچنان منتظرم شاید یکی از این روزها
گذر کند از کوچه‌ی تنهایی‌ام

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را به همراه شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

S.aminozari@gmail.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: سید امین نوزاری

